

نمایم با هم مصل نبود و اینجا لست را برای راهنمایی این جمله در این فصل خواهیم داشت. از قدر خطر و از تهدیل خود هم گذشت که این شرایط  
وجود ای کامپی نخواص بعیض تقارو و کامپی در جمله عاصم بود و مصل آن شواره است. آن تجویی کار را کمک نهاد که از این شرایط خود  
کروه گردید و خفا نظر خود پر کار را احساس کرد و بدند و تدبیرش اخراج آب بسیار زان خوبی که از فشرش شده شدم که کامپی کم  
طفل بسیار که پیش رو بسیج صحیح شدن آب بکشید و آن سبب پیدا کرد غشایی آبداران آب براوان آنهم در داده شد  
بهم بسیه زیادی شکم خشن را نزد خان که از نگاهش داشتم نمیگذاشت و درین خیرین نزد خسارت نهاده شدم که کامپی مشاهده جنین هم بدبختی  
بول در آن بسیار که پیش رو و کار آنهم ولادت دشوار است گفت و داشت هم زند خان که از نگاهش داشتم که کامپی مشاهده جنین  
پر ایشان خود کمتر پیش رو و کار آنهم ولادت دشوار است گفت و داشت هم زند خان ایشان را نگاهش داشتم که از فشرش شرق کرد و آب بیرون نمود که کامپی  
شنان ایشان پر آب بود هرگاه پیدا میشد و راه بول آج سد و میباشد و ازان داشت همچو که اگر این نهاد کشاده بودی بجه  
آنهم غشایی محیط ایشان دیگر اطفال آمد و مجمعی میشد مشاهده خالی ماندی و ازان ثابت میشد که اینه غشایی محیط جنین آب  
یافت میشد و آن قدری آب پیدا کرد و غشایی نمک کور است و قدری بول خنین است چه اگر خلیه آب بول طفل بودی بجه  
و خشایی نمک کور آب بزودی نزد راه آمدن بول سد و دست و اگر خلیه آب تنهای پیدا کرد و غشایی نمک کور بزودی پیدا  
و کسانی که بول ایشان کشاده بسیار شناخته ایشان کمتر پیدا نمک کور ایشان را نگاهش داشتم که کامپی عظیم  
راس خنین برونق ایشان خود مجتمع و شخصی میشد و سبب آن وقت ولادت منحنی طرف و شخصی نمک کور ایشان را نمک کامپی عظیم  
سی پاشد از خیریت این دشواری شدید نمک کشید و سرمه کامپی کامپی جسته جنین بسیار کمتر پیدا نمک کور بزودی پیدا  
ستاده زیاده ماند و ازان هم کشید و بیشتر پیدا نمک شد و سبب آن ولادت دشوار است گردید و ایشان را نگاهش داشتم که درین خنین  
بسیبیت یادی شکم خود خوش بود لیکن سرمه قدر از طبعی سیمانه ازان سبب پیدا نمک شد و سالم سیمانه نمک کور بزودی پیدا  
نمک کامپی و قوت دشوار است و باید از افت که کامپی و خنین در یک غشایی پاشد و کامپی هر کیم و غشایی خود جد ایشان  
در ده طرف رحم می خورد و ایشان را نگاهش کردند و در رحم بود صیغه بسیار شد و در زدن هم پیش است آن  
خلیل بونمی پس بحسب بقدار ولادت ایشان میل بود لیکن چون کرقوت شد و خود رحم بپرسید و در حرف میشد و ایشان سبب خود پیدا  
گردید و ایشان در دل ولادت قدری دشوار است و تدبیرش نهاد که چون دوسر ایشان کمتر سرمه ایشان را نگاهش داشت  
و یک کرده و دینه دیگری با اول ایشان میلد پیدا شود و بعد دیگری بگردید و از خارج هم بر طایه ماده قدری یک طرف خود نمک کشید  
بر خود جنین شود و قند کفر فعل حمل و کمیم در بیان قسمات ولادت علیه عیی و تدارک آن کی از آن نهاد که  
جنین از جانب عرض چون خود پیدا شود و این را برای کامپی نگاهش کرد که کامپی برشته عینی ولادت از جانب عرض چون نامن  
و درین ولادت در این آمن بعرض پنجم رحم مثل سینه را پسلویا خفا نظر میکنند همچنانکه بجذب قوی شدن ششیج و در خیاط  
جیان جنین است یا سکب و قل خارج میشود و آماهه کامپی خود میگذرد و این طلاق شده باشد درین وقت قاعده ولادت

شکل های در فیزیک  
و مقدار فیزیک  
شکل پرتو و ضعیفی

جیم شفارز و آنداست کامنین

نمیست بلکه ممکن است بجزئیت که پس از پیدا شدن خواهد داشت باشد از اقسام بدین و ناشده برآید اسباب کاری سبک  
آنچه علاوه بر خود دارند که چون پوس در فیزی خود غیرطبیعی بود سبب این طارعه میشود و باید نهاد که فقط  
پوس برایان سلسله ای اطلاق کرد و مشود بر جویی شکم کم کچک که از انعقاد قدر عظام همان و خطایم تحدیط اند و آن دو عنان آنکه  
واسماهی کوچک و حجم یافته عیشه دارد و ضعیفی آن نیست که حق آن در طول چهار شیخ باشد و چون انان کم شویشند  
خواهد بود و در صورت تصریح پوس در عرض شکم طویل میشود و سبب قدرت آن خوبی هم در ان بر رفع ضعیفی خواهد بود  
چو فیزی طبیعی خوبی نیست که از جهت طولی خود در میان جانبی فوکانی و تحفانی پوس ماند و درین صورت سروسرین آن  
نه جانبی قوی و نجاست نیاند و پرگاه پوس قصیر بود سر و سرخ خوبی نیست و دیوار پوس میباشد و عرض آن  
در میان فوکانی و تحفانی پوس میماند و بجزیں نیست در طبع غیرطبیعی میشود پس پرگاه وقت علاوه تیر میگیرد و حفظ شیخ کو دارد  
جیمین همیست طبیعی خود که از جهت طولی خود پیدا شود و ممکن نباشد ازین سبب از جای عرض جیم خود در فرم حجمی آید  
و درین شکم ای اقسام ای این قدر عیشه دارد و سبب قدرت آن خوبی نیست و باید سبب این حجم غیرطبیعی و سیع شود و سبب که از  
آب اثر خود را خوبی نمیگیرد و از کشت آن خوبی نمیگیرد که از جانب پرس خود آید بلکه بر هر هر هست که در آب بود و برخان  
در فرم حجم حجمی آید سوم آنکه حجم شکل و ضعیفی خود که بودن آن بجزیت ناپیشی نیست نباشد بلکه در جانب عرض خود  
اطویل کرد و درین میسار عیقه آن قدر خوبی دارد و سبب قدرت آن خوبی هم در عرض حجم کم شود و سر و سرخ آن در جانب  
نیمین میسار حجم باشد و هنچه که در پوس غیرطبیعی هنقدر میماند و هنوزن که حجم شیرین صورت بود سریشیه لادت خوبی آن  
بر هست فیزی طبیعی میباشد و بیتند که میداشت که چون پوس به ضعیفی خود نیست اند اشاید سبب عادت این لاد  
میشود بلکن چون خود که میشود انتدیشید و که حجم بر خود و سکل طبیعی نیست فقط چهارم آنکه کاری وقت سقوط میگذشت  
چون بسب اراضی حجمی ساقط شود و حجم کم کرد و فیض آن بر این واقع نشود و همین از جانب حزن خود در فرم حجمی آن  
العلمات اول شکم برخلاف شکل حل طبیعی میباشد مثل شکم در عرض زیاده بود و چون از آنکه شیخ این کشت  
خوبی دو تراز حجم کسی میشود و چون بر عان نهسته به شکم برخورد کند و دیگر جانب عرض عان خواهد درین  
میسار میغفل حجم کسی میگرد و در جانب مقابله آن سرخ خوبی نزیر انشیان درین میشود و چون از شیخ قوی کرد و حجم خوبی  
از خوبی مثل منکب یازانو در فرم حجمی آنکه درین وقت نشستن آن دشوار بود و لقفره خود را بسته میگردند اینکه خوبی آن  
میگیرد از قدر واده اند که درین وقت آنکه مقیاس المحتویات را بر عان نماید و توازد این خوبی نماید و توازد  
او از دل قریب شاید نادر بالای غلظت حاده سمع خواهد شد و درین وقت این و لادت خوبی نماید که از عرض حجم میگذرد  
و اگر زانو آسه باشد او از دل قریب نادر شنیده خواهد شد و چون آواز قریب بسته سمع شود و میاند زانو آنرا میگذرد و لادت  
طبیعی همان جانب ندارد جسد هست که هر چیز آنرا سمع نمیشود و سبب پنجه خوبی نماید اگر و هر چشم خوبی





آن نشده باشد استفاده از تضاد آن گشته و اگر بین حجم کشاده و قریب ازان خارج شده باشد درین وقت و در شرایطی که خود را در حجم داشت که مخصوصاً قریب حجم آن نباشد آنست هسته نگاهش را به سوی پالارسایند و در فقره نگاه که آیا و است بست یا پازیر آنکه بگردست یا شدید بقدر است و اگر شان وزیر اگر نگاهش محسوس خواهد شد و ازان صاف معلم خواهد شد که درست که حجم جانبه است و ازان شایست خواهد شد که حجمین کلام جانبه است و از تعیین جویی حجمین جدت بود که پایه هم عن خواهد شد پس اگر برای داشتن این امور و میزانین را کشیده در و چینی هم آنند مرض ایقونی خیست زیرا که بعد از آن چون پاپی طفل را گرفته خواهند کشید این درست خود در حجم منقلب شده خواهد داشت العلاج باید و انتست که برای حفظ اندوخته ضرور است که قابلیه لایستکار قابل از شکل آب از غشا خارج شود بدغیر اکه ولاوت بطور طبیعی یا غیر طبیعی است چه گر طبیعی باشد پس تا پیش از تابودن آب در غشا سهل است و چون ثابت شود که غیر طبیعی است و منکب در حجم جانبه درین وقت تدبیری پیش از آن که از دوه سال یک داکتر صاحب ایجاد کرد و اند و آن نیست که از سرگشان منکب را بسوی تحت حجم آپستگی وفعک نخست و بالایی عالیه اند و جایگاه نسوز حجمین نموده بود و است نهاده بسوی پاپل نخست فخر خواهند منقلب شد و بینهایت طبیعی آید و مم آنکه درست در حجم اند اختر آهسته هسته غشا ای محيط پر آب را و سیکوس هیئت دیوار حجم جدا کرده باشد تا اینکه اگر شان قریب پاپی حجمین سند چون پاپی حجمین محسوس شود فوراً از نگاهش غشا را پاپدیده پارکنوت بسوی تحت و فهم حجم کشیده آورده ازان در و چینی آن زیرا که درین صورت نداشته اگر شان در غقا غشا اند آب که همچنان خواهند شد و اما که آب در غشا است تقلیل بخیزین سهل خواهد بود و اگر آب از غشا خارج شده باشد قدری اول ناچار بود و این تدبیر را تدبیر مرتکب بلطف اگلکش مینامند معنی تدبیر مرتکب تدبیر ماقی البته حکم رئیسیت این قدریکم جیزین در محل وسیع حجم باشد که تحریک و تقلیل آن آنچه ممکن باشد و اگر در سفل آنده متغیر شده مثل اینکه در حجم و چینه رسانیده باشد در شکایت این تدبیر هم مفید نبود خیر اینکه قطع کرده برآزد و بدآنکه هرگاه قصد تقدیم بخیزین نکند اول از سکاندار فاصله بروانید و بیوش کنند که ازان خایره قدرت اذیت و توسعه فهری حجم هردو حال مشوند و باشد و انتست درین ولاوت خیر طبیعی تشنج و حجم بسیار ضعیف میشود و درین حجم تقلیل کشاده میگردند از چون ایجاد مثاله ای اعانت نمایند تدبیر فرصل عسر و لاوت برای توسعه درین حجم نوشته شده اند آنها را ایجاد هم بعمل آورند همچو هست که مثانه و معاوی تیغه را اقیل تقلیل بپیشید اگر بردو خالی بفروینیم و الاید خال کردن قادما طیرسوی مثانه را از بول و بادون حقنه سهار از فضول بر از ته خالی کرده باشد و اینچه پیشتر تا کنید از مشته شده که قبل هر یار آب از غشا ای احیان و لاوت خیر طبیعی کرده تدبیر این نمایند شاید برآن بوده که اگر بردو قدرت تدبیر خلفات کرده شود و درین حجمین خارج شده چنین آید درین وقت بیشتر غزو و ضغط حجم و چینه شون اول پلاک میشود و بعد پلاکت آن پلاکت مادرش بخوبی بروجی ممکن است که بسبب قوت و شدیده در پلاک شود با از شدید تشنج حجم شوگر کرده و ازان بپیش دیگرین مرده در حجم

وزیر گردن درخون مادر مشترکه هلاک کند و ایضاً باید نهست که چون جنین براین شرایط قدری از رحمه برآمده بیهوده پس از  
در عظام پوس مادر تقصیان و خیار خش طبی نباشد بسیار درخون چون جنین ملائم شود بسبی آن از حرکات بینی و حنجره  
نمایی خود را بگزیند یا شدید بکار از خود پسیده ایشود و اینچه دستگاه خارج از رحمه شده بود باز در رحم کشیده و خالی شود و این شیوه  
سرمایه زن پوشیده که ازان ولادت هم بود بعد فروختن این دست زانشو و لادت بخط طبیعی بیشود وزیر اکه از ملائم شدن  
بسیار بسیار درخون خوبی برای شکل چگرد و تقلیمات متعده آنرا پیشی طبیعی می آرد و گاهی همین دستگاه که اول بیرون  
بعد مردن همراه خصوصی گیارشل سرین یا سر اول بر می آید بعد اعضا ایضاً باید داشت که برگاه حظام  
پوس مادر غیر طبیعی بوند درین وقت هم ممکن است که دست در حمله اندافته پاپی طفل را بگشته باشند و درین وقت کاهی طفل  
به شیوه اینکه از خیز طبیعی بودن خصوص پوس عظام آن برتر نگه داشته باشند و از خروج راس مانع نیگردند پس برگاه  
جنین صحوحت دیده شود باید داشت که هرگز جنین نمای خواهد بود و میانی حقیقت اور خناکه دصورت علوفه لاده داشته  
که بر راس بود تدبیر اخراج ماهیت از سر نیگردند اینجا هم بعد مردن جنین تدبیر اخراج دماغ از سر کشیده تا مقدار ضریب شو  
و پر تدبیر از شق کردن بطن باقی نمای خود که بسیار بسیرون هم آید باشند نموده و مستما بر پایان نماده در فرم حجم و هم در ورق  
جنین در ولادت خیلی بسیار داشت آن از بینی از هر کار شیخ تویی بیشود و تقلیمات بجهت حیست دست و پایانی برآیده از رحم باز  
در رحم بیرون نموده بعد آن از منکب خارج بیشود و گاهی دسته داده و چند آنده تنفس بیشود که آشیخ تویی هم  
حتم پاپس نموده هم کشورین ولادت مجری است و هم با دست و پا خارج بیشود و بعد خنده طبع جنین درین ولادت هلاک  
سیکرده است چه سایه در ولادت منکب او لامد کو شده اند اینجا هم می یازند و قدر ایسکر آنچنان شده نمای خواهد  
بعمل آنند و گاهی جنین برایش شکل پسیده ایشود که کیم دسته گاهی هر دو دست بر سر نماده همی آینده پس شکل کیمه شده  
او از سخت دسته ابر سر و گوش خود می نماید آنرا از سخت رانه شفود و این شکل همچنانی و هم غیر طبیعی است آمادین شکل جنین از  
خود پسیده ایشود و آنقدری تاخیر در ولادت رومیده که بسبی آن مادر را اذیت نمایشود لیکن جنین هم مادر بر رو سالم می باشد  
و از منکر درین ولادت بسبی تاخیر ازیست بلادش پیش از آن در اینجا هم کاهه قبل آن مدار جنین پوس این هیبت علوم شفوده دین  
هرگاه در رحم شیخ نموده از آنگشتان دست طفل نداشته است همچنانی پس سر آن که نموده و گشته باشند درین که لام جنین از این طریق دارند  
جنس باره که طفل همچنانی خلاف همراه دسته اند و دلخواه است گه بسیار خواهد آمد و ولادت خیلی بسیار خواهد بود شدید پس از  
که از آنگشتان یکم دسته خود دسته ایشی جنین را پس سرگرداند و دسته دیگر خود را بر عانه نماده هم کشیده باشند  
انجامی خود حرکت کرد پس نموده گاهی رسن هسته که مجری برای رساییدن خون و گشم جنین بود قبل از خارج شدن  
از رحم بسیار حی که بدوا بینی اند در این بخش فیوضی که نیز معنی پیشتر آمدند رسن هسته و این گاهی قبل از رسن

و غشایی عیطه و قشنگ و کشادن جسم رحم حسوس نموده و گاهی هم از سریان یا نکره یا پایان خارج نموده است بسبب این ازان نری یعنی آب و غشاء بود که سبب آن جرم برگشل طبی خود تواند باکره مفع نموده و از نیادی آب طغل و خشین از دیوار رحم دور تر می‌باشد پس هرگاه غشا شق شود با این آب نریاده بسیاری همچوی آب درین وقت این مجری از بسیار بولت همراه آب از خشین پوشیده و فرم جرم می‌پید و هم آنکه این مجری نریاده طولی بود پس هرگاه دهی رحم کشاده بود و غشا ای محيط شق شده ازان آب تقویت شود جاری شود درین وقت بسبب نریادی طول خود این مجری هم همراه آب از خشین پوشیده بزمی آید و هم هرگاه این از جرم که آنرا بربان گلش پلاستیک شاد بندی آنلوگون نموده اند پس جرم قریب بپودرین وقت هم همراه آب از خشین پوشیده بولت برمی آید و چون قبل از خشین همچوی آید این بسبب عرضه از اعضا ای خشین گردید آن برمی آورد از خروج مانع نموده و چهار آنکه هرگاه پوس نموده برگشل طبی نباشد همچوی از خشین همچوی آید نزدیک درین جهت خروج خشین پوس نمی‌توانی که تحریر عشق بود و شوار باشد و پوشیده آن برآمدان این همراه آب سهل بود و چشم آنکه هرگاه که عرضه جمیک از سرین کوچک بولت سرین یا پایه و سرمه باشکن اول خارج گردید همراه آن هم این مجری خارج نموده و بولت بزرگ عضو عالم و سمعت هم رحم و عینه باقی می‌ماند و بسبب بودن راه کشاده و خالی این مجری هم همراه آب خارج نمی‌شود العلامات او اسکر غشا ای محيط خشین شق نموده و هم اکنون حرکت مثل حرکت قلب خشین بسیار سریع می‌باشد معلوم گردید از این و نهاده خواهد شد که این حرکت مجری مذکور است و این حرکت مثل حرکت قلب خشین می‌باشد آنها هرگاه غشا ای محيط شق شود اکنون بسیار بولت و نهاده شود و که همچوی مثل جمله همچوی از خشین همی آید و در آن حرکت عضلان هم بود العلاج درین ولاوت برای این خشین همچوی کافی نیست بلکه همچوی این البته خوف نمایانگشت نریاده است زیرا که در عحال خشین مثل کسی می‌باشد که دهی آنرا بیند کند و همچوی این خوف را بخوبی درین محدوده و ازان خوف نمایانگشت بود خصوصاً وقتی که شخچ جلد خود پیدا شود و تا در باند که درین خوف است بسبب طول انفجار همچوی خون نمی‌رسد و اگر تشنج تباخیر پیدا کرد و در بروز خون نموده و درین صورت قدری همچوی خون نمایانگشت خوف نمایانگشت باجله مادام که درین ولاوت خشین تا درین و جنبه ای خشار از انشتعال محفوظ بازند که تمامی حفظ خشین درین وقت مشخصه این همچوی که غشا ای محيط شق نموده پس اگر تو غشا شق شود و آب خارج شده این مجری تا درین و جنبه یا از درین فرج هم بیرون آمده باشد پس باید که در بروز و حیاط خشین تا این خود را کنند و باشد و آن و استرسه شود از سرمه شدن حرکت و خربان این مجری می‌باشد که درکنفرم مجری مذکور را تا وسته در و بینهای تا مابین اعتماد بود و از گاهی هم پیدا شد و در همین حرکت باطل نموده و باز خود می‌کند پس همیشته شود که بچه مرد درین وقت حاجت که اسما عاشنه نیست انتظار کنند خود خارج خواهد شد و اگر زنده باشد ما درین را بینهایت ساده ساخته قابل برآورده کنند که آنکه این خود را در رحم از اند نخست مجری مذکور را از سرمه جدا کرده و یک طرف در پلیوی سرمه کرده و پسرین یا در می‌باشد و آنکه خود را بر آن نمایاده دارد و تا تشنج پاره و جسم پیدا شود و بسبب آن خشین بینهایت

چا سی شنای از اندیشید کار خوب

نموده ۳۴ به بجهود هر چند مختصر نوشان حصل جمیع کمپین قدم لاد تجربه  
کرد و مجری نذکور سبب خواسته اندیشت از جامی خود بر زیر زمینه ایضاً تاکم هم موقی که آنرا از این گویند گیزه زنگ در وسط آن  
تجربه کوچک سیما شد و سران از خیطه ملائیم دو تکرده بمنزد خوبکه هرگاه ازان شنای قدر خواهد بزودی ازان تکمیل کار خواهد  
پس درین خیطه سمشد و مجری نذکور را گرفته از خیطه اندکور رتبه سفر خیطه را از تقویت قدر هم برآورد و تراکم نذکور رسته در حصر داخل  
لقت و چون در حصر رسید و حشرین از حصر خارج شد و در پوس داخل شود قدر خیطه نذکور خالی کرد و بیرون گشید تا اجر  
نذکور را بطور والاوت طبیعی همراه شکم حشرین برآید و اگر مجری نذکور همراه حشرین حیثی ازان در پوس آمد و باشد و رد کرد و آن  
تا حکم بود و دین وقت آنرا در یک پهلوی حشرین کرد و دین چون از اعضایی دیگری نیش آمده باشد مثل از سرین حیثی  
آمده باشد و دین وقت جمیع حشرین را از آن بود و بیشتر مک برای اینکار ساخته تقریباً حکم است که نویشه باشد تا والاوت  
شود و اگر پیش از آن آمده باشد و دین وقت هم اینجا از اعضایی حشرین بودست آید آنرا گرفته که شد تا باز و دمی بیرون آید  
پس زیر بیکاری ازان خود را بین خضر بادر بود زنما عیل نیازند که دین وقت حفظ ما در واجب است حشرین که فرضی لاد  
نند و چنانند قدر که اینها از اقسام والاوت خیطه طبیعی هست که پلاستیک آنرا بیفت چندی آنول گویند قبل آمدن حشرین نزد حکم  
خارج شود و آنرا بیفت اندکش پلاستیک را بیغی آنول که پیشتر از حشرین برآید نامند و این بود و نوع میباشد یکی از آنکه تعقیب  
حمل یعنی ملاقات نموده و سفید و بیضه زدن باکر هم نی مرد قریب فرم حصر شود و ازان قریب خواهد از حصر تعلق شود و دم  
آنکه خاص بفتح حصر شود و دین صورت چون درت حمل کامل گرد و سبب آن حصر و سمع شود سبب تمد آن حیثی نکو  
از حصر تبدیل چندی اینشود و سبب آن گاهی خون چلیل و گاهی چنان کثیری که حامله برآنگه میگیرد و استیپ تا حال بخوبی  
منکشعت اش که بچو سبب این حیثی نکو و دین آید العلامات نداشک شکم صنیع و تشویص و شوار بروکه تعلق حمل  
از حصر و فندس هست یا قریب فرم حصر لیکن هرگاه مانع هم آید و مقدار حمل کامل گرد و لا یقی والاوت شود قدری خون  
میگیرد بازندگی و دلجهد خندی بازی آید و ازین نسبت عیشود که تعلق حمل قریب از هم رحم پست و از وریخ  
شدن حصر چون پلاستیکی قدری از حصر جدا شوند و سبب گیزه هستن عروق که در سیان آن و نیز کس جیزه حیثی  
تتصل بودند خون جاری میگرد و هرگاه دین وقت که درین حصر ضریم و سر و سوت اندیشت در خصر حمل هم هست  
پس گر تعلق حمل بر حصر حصر بود چیزی اینچی غلیظ نظر ریغ شاد و رسیان از حشرین محسوس میشود و اگر تعلق حمل بر کناره فرم حصر  
از حمل گرد و اندیشت این شی اینچی غلیظ برگشته از هرگاه وقتی والاوت رسید و هرین حصر کشاوه گرفت  
پس گر حشرین پیشتر آیده این حصر میشود و اگر زانو یا منکب یا سرین بیانیده اندیشت این حصر و شوار میباشد زیرا که  
سویی راس جمله اعضایی حشرین از سر کوچک ملائیم میباشد پس سبب آن اعضا ای دیگر پلاستیک هم تغیر نمیشود  
بلکه هرگاه از اندیشت اراده چهارس آن نمایند بالایم و محسوس نشود و این والاوت برایی حشرین و ماورش هر ورقاً است  
زیرا اگر چون پلاستیک از حصر جدا میشود فخرن خون و بدین گیرد و چون دیگر از جد اندیشت این پلاستیک از حصر

از شنیدن شنیدن آن بند شود جاری می‌گردد و بسبب آن حامله هم می‌برد و العلاج پر کار و طلاق محل خوب بقدر حصر بود و درین بحث کشاده بنشانیش کشیده باشد و چنانچه در نهضه حمله خون را از جریان خود کنند و هر گاه فیتن بجهت حضان کشاده شود و نقرن بجهت حدم ممکن باشد از لرگشت غشائی بخط اشی کی دره و هند پر از جاری شدن این اب پر عضو که در ولادت پیش آمدش حکم بدوشی همی آید و ازان این در حجم سخن خود را جریان خون بدان بند خواهد شد و هم ازان مقدار در حجم سخن بگیرد که بسبب آن شنیدن زیاده جلد پیده شود و از زیادت شنیدن پیش و پی در پی آمدن آن سفر و دی در حجم ممکن آید و هم بسبب قرب آمدن پلاستیک از حجم و هم بسبب خارج شدن خون کشیده بین حجم برو وی میکشاید و چون درین حجم کشاده شود حسنه بزودی بزیر می‌آید و از آمدن حسنه بدو از حجم ملایم بگشاید و هم ازان پلاستیک پیدا شده

هم فرم حجم بمنهذ خود شود و پر کاره پلاستیک بالکامه بزیر حصر باشد درین وقت اگاه است در حجم اندان خسته شده است پلاستیک

آن پس سخن می‌گیرد و درین حجم جدا کرد و دهن تراخته اشی بخط قریب پیش از حجم آید و برای خارج شدن حسنه بین راه کشاده کرد و مجدد شد

در شق کنوه دهنده تا ازان آب جاری شده حسنه بزیر آید و درین صورت گردی خارج شدن آب شنیدن حجم تویی متواتر می‌شود

نشود اگر گشت برای اعانت حجم نوشانند تا در حجم شنیدن متواتر پیدا گرد و ازان ولادت بزودی شود اینها بزیر و گیرن

آتشکده پر کاره و هر چشم قدری کشاده گرد و غشائی پر اب در حجم بود و درین آن نیاز نداشده باشد قابل درست خود در حجم دل

روه افغانستان را اپاتی بین رساند پر کاره باشی خسنه حسوس شود و خواهش را پارید و پاچی بین را درست گفته باشد و از

دوین حجم و وجودی آرد و درین وقت حجر گشت نوشانند تا در حجم شنیدن پیدا شود و من لاسه باشی بین را هم شده است

و چون درین وقت بین پیدا شود تظاهر خود آمدن پلاستیک امکنه در ولادت بطبعی میکشیدند بلکه بزودی دست اندخته

پلاستیک را از حسنه بیرون آزند تا شنیدن حجم ساکن شود و اما شنیدن بازیار حسنه بکشیده و چون خواهش شده

فصل حمل رو و صدر بیان اعراضیکه بعد ولادت نفس ای اعراض مشیوند و این را بمعنی انحطاط نیز می‌نیزند

توپوار پر کشیدن که بینهایت می‌باشد اعراضیکه بعد ولادت پیدا شوند بدانکه فرزند می‌شوند و نوزادیده را

بعد این که اپنای خود را اول بند شد کرده بودند محکم است یا مستتری و حجم حجم مجمع و تقبیح شده باشد از

بر عانه از گرد و حجم عین گفتند تا که بخچه خون در آن وجود بود خارج گردد و مقدار حجم مجمع شده صغیر گردیده پارچه چند تا کرد و

بر عانشاده باز مثل روز اول بیان بند شد سانند و ایضاً ایافت کنند که بعد ولادت بول آمرد و یا نه اگر نیاز نداشده باشد

اول آب پیش از گرد و خیج ریزند تا از گردی آن بول جاری شود زیرا که ای از اوتیسته تغیر ولادت حق شناسن شنیدن

که بول رانیه نر زند و از آب پیش از گرد و خیج می‌شود و اگر از زین تاریخ بول نمایند و ثابت شود این بسبب شدت غلو و

ذوق شناخته این بسبب کشیدن خصوصیت مثل فایج و دهن ساکنی را پیدا شده از قاتله طی حریصه همی یا تعریفی بول بیرون آزند و

هر روز تا ضرورت دو بار بول از شناخته بیرون آورد و ایضاً ایافت نمایند که بعد ولادت براز آمده یا نه اگر نیاز نداشده

در پی از و لادت سهل نو شانیده باشد و ازان همایش شده باشد تا چهل گوشیت ساعتی صدر لادت آمیزی رساند که میتواند  
از خسته از اکب گردد و نون بیدار شیر در پیش از کنید آن در اجابت مسند و سر از خسته کیم و زکر از و لادت و دستگرد خون  
پسرانچه برآورده است پس از این پیش از این پیش از خسته کیم و زکر از و لادت و دستگرد خون  
با این بسبب تحقیق نمایند و نو شیدن نخون بیدانچه غشیان نشود و نخوبی اجابت شده اصعاد صاف شوند و همراه باشد که  
در حکم درست یا نزیرا که اکثر بعد از لادت تا بست و چهار ساعت قدری از زمان رسیده باشند خون مجمع در حجم از شیخ آن  
و قمع پیشود و ازان نفع حلال پیشود و این در در کسانی که پر اول باردار شده باشند کم بود و در کسانی که چند بار زاید باشند  
از یاده بوزیر اکله رحایم الشیان متشر خی ضمیرت یوند پس نخون و ازان نزدیکه بیاند و بسبب آن در در زاده پیشود و گاه هیئت سرمه  
این در و بیاند و بسبب آن کاهی خاص در حجم بود و گاهی عضو و گیر آما هرگاه در حجم بود پس کی ازان نهشت که خون در حجم با او  
ماند و نخوبی ازان نفع پیشود و در مرآت که خی از غشای این شده آن نانه باشد و این بسبب عضو و گیر باشد ازان اجتماع بول در  
مشابه و این نفع پیشود و در اصعاد سرت پس اگر بسبب اجتماع خون در حصر باشد بر حاشیه بجل در حجم عذر نکند و بندش تویی سازند  
بسیار آن حجم غیر مغز شده از خود خون را فتح کن و اگر بسبب تقدیر غشای ایشیمی بود برا نکشند و نخون کار بول کل دیلوت لود  
در حجم اند از خود تقدیر غشای ایشی نمکور را بر آن نمود و این خود خون بجهد ازان و در و بیاند یا بندزرا بیرون آزند و اینها آن بیکم کرم و وزن  
آن رونی کار بول کل دیلوت از یک دو حجم تا یک دو حجم با هم میگشند و در وجود نیز را قدر نمایند تا بسبب آن و بعینه صفت  
پیشود و بعد ازان چهار چهار پوند دو سکه حجم همراه آب ساده پیشود و این تاکه در چیزی خود خون کشند و این بسبب عضو  
بود پس اگر از اشان بود بول جاری سلطند و اگر از اوتیستی صفات این حجم بود و تقدیر واده صاف کند و همراه باشد نمایند که خود از  
چیزی خود خون که چون تحویل شود دلایل است ای بیکم میگیرد و بسبب آن یک کوسن یا  
حجم تکمیل نمایند و این خون را جاری گرد و این خون را در هنگام این میگیرد و این خون را که در طبعیه خود خونه نوشته اند کام خون  
در وقت تا کل تسدیمه گردد صفت پیشود یک تقدیر خود این از خود خون که این خون را در وقت حمل میتوانند  
برای این پیشود یک تقدیر موقوفه میگردند که خوبی پیدا گردد و بعده این خارج پیشود و این خود خون که در وقت حمل میتوانند  
ماند و بود بر تی آن خون نفاس است پس این خون از صحبت عاریست و نشای این خون از هم اطلاع از مسئله و ازان و صربی و  
و هرگاه مابتدی شد که خون عیشه در در این حیاند پس بوقت آن شما و چنان میگشند و این خون را فر اول و لادت زیاد  
و خالص سرخ رنگ میگردند و همین قدری سیاهی غالبه پیشود من بعد روز بروز صرفی کم میگیرد و تا اینکه روز شروع  
تقدیر آن بینگنند نزد و سپهی آنید و تار فر و هم اکب صاف میگردند و تقدیر شرکت کرچون پلاستیک از حجم بود پس همین  
یک کوس میگردند حجم همچند اینکه در از جد اشدن پلاستیک ایشی نمکور زخم در دیوار حجم پیدا میشود و در دیوار حجم خانه  
کوچک بند و دشل خانه ای گشتن رفع خود و همین کوس میشوند که برسیر یک خون بود و اکن از خارج شدن خون باش

مشود میکنند و این را بیش ندانند اما آن که بگذر این خون نباید قریق بود وقتی شیخ رحمه‌خون خارج میشود پس که ای زیاده و کمی میکنند دروز اویل بینیست ایام و میگذرید و قدری آید و چون دروز دیگر این زخمها بند جوشند ازان قدیمی سرخی رحمه‌خون است و با تبیخ خون نباید سیاه کرد و در رحمه بود و همچنان خارج میشود از این سبب روز دهم خون بیانی مائل می‌گشود و در سه روز خون خالص نمی‌آید زیرا که درین روز رحمه‌امتداد میشوند فقط نگاب خون در آن می‌آید پس هرقدر که مقدار خون در آن باشد می‌گذارد و این را می‌گیرند که متریشید و تا اینکه هر روز رحمه بپسند و میکس همچنان رحمه این را میگذرانند این ابت خالص می‌گذارد و هر چند

دران نبود و چون کلین زخمها از خارج شده‌اند بیکس همچنان رحمه پس از میشوند از این سبب گاهی نرسیم در آن می‌افتد و چند آید با محله‌ی خون بعد بر روز و همچنان آید و گلزار آید چون نفاس شکایت بود میکنند که ای این بیان چندی بلغه است اینها چهار گونه دو بیبیه‌یان رحمه تازه شده بار بار خون نادرست و از می‌آید و گاهی بعد گذشتین دو سه شفته برو و لادت ازان نوزاید و از

دشم می‌گذارد و آن خون غیر نفاس است چند نفاس چنانکه افتاده شده زیاده از روزه روز نمی‌گذارد هم خون نفاس را بخواه و هم شفته می‌گذارد و یه سه می‌شناشد از این نفاس بیعی غم نیست بلکن گاهی این خون بدبوی آید و پس از

می‌گذرن شدن پنهان غتس ایشی بیود باز رحمه رحمه بود و وقتی شده باشد باید و حم رحم بود و که از شدت افتاده پیدا شده باشد درین وقت بیشینی قدری آید هم این خون همچنان باشد و علاج جوش نهاد که آب شیمگرم درون گلوب

با هم می‌جسته ازان در رحمه زرا تخریم شده تا حفظ شد از رحمه بر طرف شود و اگر بسبیب و حم رحم یا جراحت رحم بود علاج هر چند پیش از پیشتر و فضول امر این رحمه نیز نوشته شده می‌باشد از این اعراض نف نیست که گاهی بعد پیدا شدن جشنین

خارج شدن شیوه خون کشیده ازان بیاس زدن ترکیب و بالائی بسته ازان شل دیاخون جمع می‌باشد و از این اول غشی بعده هر لاست زدن همچنان مشیود و کفر سببیه آن سعریست و لادت چنین می‌باشد چهارین وقت قبل از زنیکه رحم جمیع

بیشتر شود از چنین خانی شده مسترخی خمیفه گردد و مقدار ازان که بیلنند پس خون کشیده را زیرا که بعد شیخ یا ای که رحم جمیع شده بندیمیکنند خواهد همراه این جمیع میشود و از اینجا علی این عرق رحم جمیع میشوند و همین زخمها ای عرق از اجتماع بندیمکنند و چون دهن عرق کشاده می‌شون کشیده ازان آنها برعی آید و گاهی سببیه ای کشیده را زدن رحم یا در وسط ازان قشیح عصله عرضیه بود که آن میشیخ شده بر همال خوده ازان در رحم و بطن میشیخ پیدا شده کشیده را

وازان خون چاری میشود و گاهی بسبب شنجیده شدن خون در رحم میشیخ دران زیاده میشود تا خون شنجیده ازان خوده فکه این خون کشیده خارج میشود و هم برگاه پلاستیک فرم رحم یا قریبیز فرم رحم پوچیس بعد جدا شدن آن چونکه رحم جمیع و بعض

میگرد و رحمه‌آن کشاده میماند این سبب قریب بودن آن از رحم رحم خون کشیده رحم جمیع چاری میشود و گاهی بسبب رداشت و مکنزه خون زدن حمامه چیزی که در رحم برایت صاحب و اینها معنی صرض سفیدی خون میباشد رحم خون زیاده می‌گذارد و می‌گذارند

درین وقت بسیبیه قوت خون تهرشیو و تدیر طامن آن نیست که خود را باز و خون کار بول است خواهی بود  
تجهیز خل کهند برخانه بچل جسم غیرگشت میباشد و ففع کردن وقت در آن شیخ پیدا شود درین وقت خود را باز بکنیم  
پس در جسم دارند چنانکه جم خود و سه را بایجاد شیخ ففع کنید پس درین وقت بخوبی غذا ایشانه خون نمود در جسم بود  
آنرا پرون آورده باشد و بعد آن تقدیری از کش نوشاند تا ازین شیخ قدری باقیماند و اگر زین تدبیر حم خانیه طاهر شود  
باید داشت که از نوشانیدن دو ایشانی حابس هم یا از پر کردن پارچه در جسم و جمیه نفعی خواهد شد بلکه پر کشی و آب ساق  
سرد بالمنا صفحه ده و داشتن گرفته آنرا پذیری خود را قدر جسم را است و اگر بروت موجود بود قطعاً که از آن گرفته و پارچه پذیری  
جسم زاده خوب بجهوت بینندگی تدبیر حبیب و آن تیهست که اگر گرم کرد آن گرمی زیاده بود مشلا وقت و خل کردن آن آن  
مقیاس ای خوارت و آبند که خوبی ایک حسد و چهار درجه بلند شود و پندری عیاده زر افق در جسم رساند تا بسیبیه گرمی یعنی خود  
بینی که در خون مستحبه شده بجزیان خون بند شود و زدن رایین بیهیه بروت خواباند که سرین آن بلند باشد و سرمه ای  
پسخت بدو تاخون بسبوئی راس بسبوئی رود و ازان غشی پیدا شود و هم ازین بیهیه چون شربان عظیم که در سرمه بخواهد  
خون را بسوئی خل که تغیرت و از آن خم خون بند میشود و گاهی این خون فناس بسیار کمی باید و اگر سبب قلبط آن را  
رحمه بپاشد و باید داشته باشند که نیازمند باشند آنکه بعده علامت است که در دیگر امراض یافته میشود و چنانکه خود که خواهد  
انشاره اند و اکثریت از امراض که در آن ایمن علامت یافته میشود درین جم و جملی است خود مستقل مرض میشود که از آن گایع نباشد  
پیدا شوند چنانکه در تسبیه عربیه مذکوره است که از خلت و احتیاط آن امراض پیدا میشوند کما قال الشهوفی الفائز فی  
احوال النسا و بودی احتیاط ای اطمث ای حیات صعبه دالی ادراهم صعبه دالی ای  
قاله دمه کذا نیش ای ای نیچه که دل ای ای ده آن که ترقی قیقدانه ای  
در آن غور و تامل کهند بیاد است که هم جم خس پیدا شده باید اخواهی شد و از جمله امراض که درین وقت خلا برخشنودی که  
خلکت برخیر یا خلکت برخیر و دهه ای  
بریو آر پسل فیور گوئی لعنتی چمی که زدن یا ناییده ای  
و اقسام آن بسیار ای دو این جم ای  
علی یعنی بجزیان و من فناس بند شیود و در جمی یعنی آر پسل فیور بجزیان و هم بند میباشد اکنون باید و لش که خلا برخشنودی  
بفتح عالم و مکون کاف که سرمه و مکون یعنی شناه تحقی و کسر زایی میجذبه قبح یعنی شناه تحقی و مکون العف و ختم  
حلکه بینهای و مکون و ادویه کجح ملام و مکون نون و مکون یعنی حلکه ناص و هم است که در تمام حلکه یعنی بایسیه پیدا میشود  
در پر و ساق کبیر و خنیه و اکثر در پایی بیهیه طامن هم یک در و دو این جم در کسانی که بار اول پاره ارشده باشد که خلا  
میشود خلاف کسانی که کسر زد ایده باشد پر در ایشان یا آنها نیز هم کسیکله از جم آن پلاسما بزوره قوت برآورده خواهد شد

درین مرض زیاده تبلای میگردد و هم کسی که مزدود خصیحت و اغربه داشت میشود و سبب این مرض نیست که در حجم  
در حجم پرداشید و شاید بسبب هر خاص بود که از تعفن خون در آن حادث شوپیل این در حجم پرداشده تازل باشد  
هفل گشته تا پائی مرض میرسد العلامات کاهی و نفعی این حم پرداشی و لیکن قبل شروع آن مرض برای این دفعه  
مارض میگردد و کاهی هسته تبدیل نمایه شوپیل اول تعلق عادیت در حجم محسوس گودید و آن جمی حادی آید و در حجم  
ورکیت جامی خاچوں آن در حجم محسوس میشود خواهد درین یاد و سیار آن و خاصته در محل از بیمه در زیاده معلوم میشود و کاهی بر  
محل خذاین در دشیده میباشد من بعد در ساق که بعینی در آن آماس پرداشی و دوین در حجم هسته تا پائی میرسد و در تمام  
رجل در و سورش زیاده محسوس میشود و از شدت در حمل زیاده تند و در خشان و خفت میباشد و چون از این  
آنکشته در آن عکس کنند از تغیر خراقی نمایند و چون درست بر جلد رجل نمایه جا بجا شخص کنت و دست را بران گردانند و رکیم  
نه خون را از رجل میبسوئی قلب پریز و محل رسن خفت و متنی محسوس میشود زیرا که خون در آن نجود میگردد و غدد که در محل این  
آنستور میشوند و کاهی این در از هفل ساق صفری جاییکه در آن عضله که بیرون قریب بصل رکبه شروع میشود و  
از اینجا بسوئی جان چکوش زدن و سه بسوئی سخت تاقد میرسد و درین قلت انجه خون نفاس از رحم خارج میشود و نیز گرد  
یابسیار اقلیل متوجه شدی آیه و اینچه شیر در پستان پرداشید خشک و بندگردد و مرخیه را استهانی طعام ساقط باشد و هم  
بعض بود و سبب جمی مرضیه در قلق و اضطراب میباشد شنگی زیاده بود و انجام این مرض نیست که گاهی خود نجود را دارد  
میشود با این طور که اول شپکه و گرگت ببعض معتدل گرد و پس در کم شیره دلیل شکت و جلد کم میگردد و این تغیر اینکشته میگیرد  
ظاهر و باقی نیماند بسبب اینکه از در حرم ماجستیت جدا شده در غشاء این خانه و از تمع میشود و بعد زوال اوسته مرض متفا  
رجل که نیز نیست آن خمیسته نیماند و این شکایت ترکما و کاهی تاکیت ای زیاده از آن در رجل باقی نیماند و کاهی این در  
جامی اذیل پرداشی و دکاهی از جامی این در حفاظه و این متصفح میگردد ولیکن این بر اینجا بسیار اقلیل میشود العلاج  
چون در حم و پت طاهر شوند اول دوامی کم معتدله تپ مشاهده سر بقوش اینکه میگیرد خمیسته بوزانی بترین میل درین قلت  
منکنیش با ساقه اس یا ساقه جنیب کم شود سه میل از فروکم مناسب جمال بود پس از زینه ما هر زیره میتواند و ناسیبی و نوشت  
و بعد و مکسماحت بزهمال آن اگر اسما از نجود نشود بجهت این آنکه که مساده دهنده الگازان هم کار برای اینکه گزدرا  
در غم میگیرد اینکه از این جنگله و جنگله و بعد فراخ از سهل از کار چو نیا اینچه شیره میگردیده باینکه در آن بکاهی به  
نیشاند و اگر جوش قوی زیاده بود سهاره و جامی ندوید و در تقدیم از اینکه رکونا نماید تهنجه بقوش اینکه جامی لکمین در داشت  
از بالا نمی خانه تکمیل حجم از ای ای که مسانده یا پوئیل از تکمیل که این بسیار دشیر و غلیظه درست ساخته بزمینه میگردیده  
چند توکرده با ای ای که مترکرده و شروده بر آن چند قطه نمیگذرد ای ای که میگردیده باینکه خلاں موصوف بر تمام  
رجل و قدم هاکش را این قیمت برندند با ای ای که میگردیده ای ای که میگردیده باینکه خلاں را تکرده بر تمام رجل نهند و قیمت بر

و جزوی خون نفاس که بین پوپولیم می‌گذرد آمد و شد و در پاره برداشته از آب گیری هم زمانه با این میانه باشد و هرگاه از هر سر جل سخنی و حلاحت بر طرف شود و در آن نیست پس اگر دخانی یا بیان از سهل بجهت تخلی قدر نباشد آن بقیه بجزه های این فرج نیز به دست می‌جذبه این هرگاهه خلائق را کشاورزی کند هم رفاقت شل غدن سیاه یار و غنی باشون را فخر کن کل بروند تواند اینه هر جل متوجه هاش می‌شود با اینکه ملائم که ازان مرد پس از انشود و بعد از آن پارچه خلائق یا بس برآیندند و نمک شوی می‌شوند ای در آب حلکه و پاها ای متوجه هارا زان می‌شوند و بعد از وال جمی و در هر رضیر اخذ اینی مقوی صالح مثل نیزه هایه منغ و کوشت چیز و نمی و شور با او شیر می‌دهند و همراه نان یا پنجه نجفته خوارند و از ادویه ایمونیا کارهای ایشان کشیدن مکریات آهن مثل قیری سلفاس و پر اشیل و فیری ایشان کشیدن بتوشانند بیور ایکل دیشد و ایلوت نیمک و نش شانند و آون آس و خلکه و دشربیه و میوه کاغذی در آن آن خوده بقدر مناسب ازان نوشانیدن درین مرخص درین وقت بسیار باقی است ایکن قدر ایور ایک را درین وقت از وقت از مشهود قدری زیاده و پنهان خیانکه درین خود خوشه شده و آنها پس از پنهان خوده این جمی از حفونت و خساد خون پیدا شود و مجدد ولادت عارض میگرد و دوگاهی بطور قدری لعنه ایک زن نوزادیه بدان گیرن زن نوزادیه بتوسط قوابل و دیگر خدمتکاران میرسد و موثر میشود و همکم سیکله در محل سکارهای این معنی پس سخ پاوه بسیار باید رسیدن چشم یا ایزی پلس بتلابو و و قریب زدن نوزادیه که برای کسانی از صاحبان خدمتکاران این بیماران نفر و زن نوزادیه در وله اولی بعد ولادت آید ازان زن نذکوره لایسبیت بایهار ارض نکره هم این تپ پیش روی و این جمی از بعد فتح تاروز و هم میشود و اکثر از رفیع کوم یا چارشم شروع میگرد و استدیب سبب شدیده ایک و ولادت هاست و سبب قریب ایک رسیدن زیر خاص که بولد این جمی هست در خون میباشد العلامات گاهی ابتدا از بد و لرزه میکند و اکتشاف آن مریضه منظمه ای طبع بود و پیش قلب و دحساس اذیت همچنانی پس در رسیدن ایشود و مریضه از ایعیات خود بود و کلمات ناایمده بزرگان می‌آرتش اینکه میگوید این مرض نزد هنخواه هم ماند بعد ایک تپ شروع میشود و بعده سری گرد و جلد بین یا بس بود و خون نفاس که جاری بوده بینه میشود یا آبلیل یا استعفی می‌آید و در پستان هرگز که در پستان ملأیم هم میشوند و بعد چند روز از شروع شدن این جمی همان تعفن جاری میشود و تی همچوی آید و اینچه در حقیقت میشود و مائل بسرخی یا سیاهی تعفن بر جمی آید و فی الواقع آن خون میباشد که از سیوس همین معده جدا شده بسبب ترشی معده زنگنه خود را که هشتہ برالوان دیگر بر جمی آید و چون جمی تا اینم شود بزرگان مفیدی و سرخی محسوس میگرد و دوگاهی سیاهی بزرگان و یا به میشود آمازین علامت روی هست و مریضه با اسلامتی خواست کلامزیاده میکند و گاهه داشتند کلامزیاده هم این نظایر همیگرد و دوگاهی سرعت حرکت ببعض دریک واقعیه تاکیک صد و نیم بار و دوگاهی یک صد و نیم با پاره رسید و سیماپ در آن مقیاس اجرار تازیک صد و دو تاکیک صد شوش در چه رسید پس هرگاهه بینش تاکیک صد و نیم بازد و تقدیر حرکت کند و سیماپ تاکیک صد و نیم بازد درجه رسید علامت روی باشد و این جمی آنچه

از همین میان شدند و خفت چهره ای ایجاد نمودند که میگردید این عرق  
شروع داشت و عرق کثیری آن داشت و میگردید از این خفت چهره ای ایجاد نمودند که میگردید این عرق  
و سیاپ از درجه ای ایجاد نمودند که میگردید این خفت چهره ای ایجاد نمودند که میگردید این عرق  
سیانز تا اینکه مرغیضه ای ایجاد نمودند که میگردید این عرق همان خفت چهره ای ایجاد نمودند که میگردید  
ترسیب مردن سیاپ از درجه خفت چهره ای ایجاد نمودند که میگردید این عرق همان خفت چهره ای ایجاد نمودند که میگردید  
مشکل ای ایجاد که میگردید این عرق همان خفت چهره ای ایجاد نمودند که میگردید این عرق همان خفت چهره ای ایجاد نمودند  
که میگردید این عرق همان خفت چهره ای ایجاد نمودند که میگردید این عرق همان خفت چهره ای ایجاد نمودند  
پیدا گردید و گاری و داشت و خفت ای ایجاد نمودند که میگردید این عرق همان خفت چهره ای ایجاد نمودند  
رسیز نقد و اکثر خفت ای ایجاد نمودند که میگردید این عرق همان خفت چهره ای ایجاد نمودند  
خربت گردید و حرض بسیار شدید داشت و گاری و داشت و خفت ای ایجاد نمودند که میگردید این عرق همان خفت چهره ای ایجاد نمودند  
حفلات و رام اعضا ای ایجاد نمودند که میگردید این عرق همان خفت چهره ای ایجاد نمودند  
و شفعت روز بروز تراویده داشت و گاری و داشت و خفت ای ایجاد نمودند که میگردید این عرق همان خفت  
میشود که محسوس نگردد و شفعت بختیار و بعض حفلات و سوت و پایه داشت و گاری و داشت و خفت ای ایجاد نمودند  
شده اینجا هم یافته داشت و داشت و گاری و داشت و خفت ای ایجاد نمودند  
اختلاف این بختیار بعضی از خارج و مکثیر و اجب و انت بخصوص بعضی ای ایجاد نمودند  
گیاهی و افیون اصرار و اند و بعضی همکوئید که بخور ای ایجاد نمودند  
رغم تاریخ را نافع و اند و طایفه نوشانیدن هائی پوتفیت آغاز نمودند که بختیار و ای ایجاد نمودند  
آب حکله و بعد برخیار ساعت موافق این مقدار نوشانید و بسته ببعضی سلفیو که باید را در آب مشغوب بقلم  
هم ای ایجاد نکه بشش گردشی نیکه از ده تا پانزده قطعه در دواوشنک تخته و قششکی بجایی آب ساده نوشانید  
نموده میباشد و بسبب عمل که میباشد او عفونت را از خون و فرع خواهد کرد و میگیرند حقیقت نیست که در جات این مرض کثیر  
برگ از اخراج دهنده میگیرد و بدینه مرده بخوبی قویی پیش افتاده باشد اما هرگاه بغض غمیت و همال عرق جاری و میگیرد  
غضف و کمزوری خلاصه بمنهجه گزخون بمنیارند و خصله نگیرند و اینچه خلاصه از همچه بسته است که چون نیز شروع شوی  
اول مهلیم هندلارش میگذیرند و میگذیرند سو و آنکه آنرا آب حکله و نوشانید و بقطع از آن گرم حقیقت  
و بعد این از هم که این سوچیک بگذش که درست کرده بسته کشم نمیگذرد و اگر دوازده ساعت گذشته باشد  
بواز آب گرم و رخن تاریخ نمیگذش که درست کرده بعد این افیون یکت و گرین بقدر زیادی همی و در و گذشته این  
بهمش افیون داشته باشد

بیشتر تا ده گزین جمیع را بهم آنچه است از ان حسی بسته موافق باشند مقدار بعد از هر جمادی ساعت بتوشانند و زمانه است با اوین  
و اعتماده از این موقعاً کار نباشد و نکره سکون نایاب قدر عکس کوئی نباشد و وقتی زیادتی خصوصی و مغوری نباشد  
و چون این موقعاً شدت کند آنرا بیند نکنند و بعضی هم گویند که اینجا مسمع فیضی که بینهایت شدت کل اند از ادویه که تعالیع هست  
نمیباشد بلکه قدر می بازد از مشعل مستودی که ریه ایا و اسپریت کلار فاصل و اسپریت ایمونیا ایروینیک بتوشانند و اگر خود  
نیز حجم زیاد و جیوه باشد ببرای آن از آب گرم و روغن کار بولکت راقد و سند تا بسبیب آن حجم صاف شود و بحال  
خرم روغن کار بولکت ایلوث حللاسانزند و در خدا اخذ نیز جیده همیخ المضم شمل شیر و سور پائی محتم قتهای ایهار اونان ببرند  
بینهایت بخوارند و درین هر حضو که بایین حجمی یافته شود علاج خاص آن چنانکه در ذیل هر حرض نوشته شده فرمایند و قابل برداشتن  
آن علیک یک نشانه که هر کاهه نزدیک که هر رضیمه که رحمی بود یاد ریچ سرخ یا وصم ذراعه دست پستان بود رفته باشد بعد آن غسل کردن  
و بیاس صاف پوشیده قریب نوزایند و آید تا که هر بدن رضیمه در بدن چیزی نباشد و این حجمی چنان قوی قدر است  
که اگر تا بالنه زد و این رضیمه خدمت کرده بجهدان نیز کند و بیاس خود تبدیل کنند کیمین میگیری سرخه را نه تراشید بلکه پسته کن  
آن غذا ناید با اضطرور ازان این نزدیک بدن چیزی نداشته باشند و شوشاوی شدیز باشد که بعد از خود را  
ترک کنند تا زیر پستان بزد و در پستان این زدن نوزایده را فرمایند و دسته که میگشیده چورد. حال آید دست آنرا از کار بفرمود  
وروغن کار بولکت و آیا و شد خود را بشوند که اگر که هم زیر هر رضیمه در سمتی شود و در بدن چیزی نزدیک کن  
و هم از اصرار ضرر نفایل ایجاد نمیگیرد و سکون لاصه و کاف و کسر فرا و سکون مایهی تحفافی نیز داشت این میگذرد  
شیر و دیپتان بعد و لادت هماض بشود و اکثر ریقاعده نهیت که از بعد و لادت پستان نزدیک بزد شوند و چون دران زیاده  
می آید نزدیک اکنون دیپتان عوض حجم تر برسیت چنین خواهند کرد پس از نهیت آن تا رسیده در موضع حرارت خفیف  
روزی هم از رو لادت بشود پس از نزدیک شیر جاری گرد و دسبیب آن صحبت بشود لیکن گاهی از احتمال خون کشیده در دیپتان  
و هستادی شدن عرق و غدد و دیپتان رفتار گذره و درین هر شدیده و بزرگ شدن عرق و غدد آن حرارت و جمله  
و زیاده گیرد و عطش و فطایش و دینه این حرق می آید و همراه باش و درین همیشگی خون کشیده در دیپتان  
هر کاهه تپ بوجود بود او ویر که چوش خون و حرارت کام میگشند شمل نکنند شیاسلفاس یا سلفیت آن سواد ایستاده باشند  
پاروغن بین خیر و نیمه حاجت نوشانند و بعد از آن دواهی سعرق و مند و درین قصد نه از لایکار بیونیا ایمیشیش و دواهی  
و هر کاهه دسبیب ریحات یزد دیپتان تکر و لذتی از باده بوسیر را از دیپتان بجزیلیکه ملکن باشد بسیرون آن را بقرسته  
اخراج آن از پیشیت پر که به سهی این که بخوبی دینه و بولکت آب و لایه ای را یا هر شیشه که قریب آن باش از آب گردان  
که کنند تا در رصفه این نجات آبی بکسرها نزدیکه آن بکسرها نهاده که هم را از آن دور کرده و همین شیشه ای را جامه شدی نهاده آبی بسیرون  
زیر نزدیک از سردی آب بخوار که در شیشه است سکافت و صفحه ای مقدار گرد و دسبیب خال شدن شیشه ای شجار گردید

شیر خردشند و شیر شده بوده اگر این نهضو وجود نباشد سیگار از خدمتکاران پایان طفولان کمی شیر برخورد و بعد از راح شیر برخورد قیمت برپستان دارند پارچه غلط نظر و گرم برشدی نه نموده لازم کری آن زیاده خون پست آجع خواهد شد و اگر از شیر حاجت به شیر خردشی زیاده طلوب بوده این میتوانیم بیوس کم محلول آب باشد اما اگر این نوشیدن باعث شکر کردن برشدی کلارند و هر چیزی در جایی خاص از پستان سنجی حسوس شود فوراً دست را باز و غم نجده نماید و خون کافور یا کلیفسن آکوده برش خیز است و همینها باش سانند و ملوان کند خوشی نداشند و آن موضع پیشنهاد دست از مالش آن هسته کشند لایه آن خوف پیدا شدند این هسته گاهی از عقل شدی او از همین پیشنهاد اگر خانم پارچه طولی برش خردشی نماید هر و سرگز از پیش بگردند و گاهی مادرین را به بارشیر میدهایند این اینکه که پستان این تغییر از شیر خالی خواهد شد و این مشکلی نیز برآید از باز باز کیدن طفل شیر و پستان زیاده میشود و ازان کمتر خوب است و مادر زیاده میشود این پایان که بعد از دو دو ساعت ساخت طفل را شیر فروشاند و این براحتی طفل کافیست و این براحتی شیر برای طفل نوشت میشوند و براحتی مادر خوب کنند و سیگار هر طبقی شدی متضور است چنان زیاده طلب مادران جلد خارشند شرق میشود و تدریج و تک شدی که وقت رضاع میشود و زیل اصر ارض شدی نه شسته شده وقت خود روزانه آن خود و خلاج نمایند و اینها از اعراض نفس اتفاق اخ شکل است که گاهی بعد ولادت میشود و مراوحی انتشت که بعد این میم در گیر اعراض را نشود چه در درم حجم و درم غشای آبدار و غیره و گیر اعراض رحیمه هم شکسته میشود میلین آن علاوه اعراض نکو زیمیا شد و علاج آن علاج اعراض نکو زیمیا شد و اینجا که حضر اتفاقاً طفل میباشد سبب آن اشر ضعف خواهند میباشد که میگیرند و قبول میباشد که سبب آن ریاح پیدا شده شکسته میشود و علاوه هست که اینون قدری نزیل و در قدر از خواراند مثل اینکه چرا و پیاسی سلی تحظه بتوشاند یعنی چون میگیرند پیش و پیش دوست دارند نیز شاند با این قیوک داشته باشند اگر از این تدریج رفع نگردد و خوش بین پیش بگیرند و هم از این قیوک دارند که این داده اوضاع خود را خوب نمایند که مقداری کم و زیاد و از رغبین بینیم که این قدر نیز آشن باشد صدر را باهم تشویچه خود و همین قدر فصل حمل و سوم در بیان حقوق طلاق و تدریج آن و همین بیفت امکانش این میتوان بعضی تقویت حمل بینا میشود و اینکه اندوز اول اتفاقاً و قوع آن ناقرب زبان و لادت طبعی نکن سه تکین کشند و دو ماہ در استخوان خوف آن زیاده میباشد خصوصاً از زنان یک طبقه شان بذخواری آمده باشد زیرا که درین میان آن اودم معنی هم بیضایی یا میکرسن هم خوبیت بود است سبب گاهی از جانب حامله میباشد هر کاه اهوازی بعد اتفاقاً و زیم قی و کشته شده ای این و سقوط هسته کاشی و زند بسبیان مطلاقاً غذاهضم شود و بسبب آن خونه که کندوری غایب و خوبی همین کن هست که بامض حاد و فرسن حامله مثل اسکار لیتیا عینی سپ سرخ ایجاده دی و صبه که بدارند این تمام اعصاب شود اگرچه بادر اعراض نشده باشد کین ندر و عیون خون اور حمیت آن در میتوانیم برشند و این هر ترمه شال مرغ طراده



شود و آن درین قسم کشیده و ملجم شود و دوباره کشاده شود. هنر محض خشانی پر آب شود و آب ازان خارج شود با اصرار  
شون ساقمه خواهد شد و آن در قدر قابل بروز و پی در پی نماید و خود را هم تقدیری تقدیری آید ازان اینست و خود را کار علاج خود  
از تقویت خواهد بود و هم یادی داشسته. برگاهی در تسریع اول تقویت شود و او و صراحتاً تمام خود خارج شود و خون کم باشد  
لطفی اعلیله بال تحریم و خواسته خود را کند که پردازما بعد از آن درین سقوط شود و ازان اول خسین برمی آید و پلاستیک اور  
ور محض باشند و بجهد آن پیشواری خواست شود و نیز اکه درین وقت تعلق با تحریم قوی بود و در قرب آیامه لاوت چون خود را  
حر جلد میگیرد و ازین سبب پیش بولدی خارج میشود و اینجا کمال پیشواری برمی آید و در آخر این حجم شنخ باشی توکینه  
ازین بحسب خون کشیده شد و آن از زدن خمیف کرد و گاهی بلک مشیود و گاهی پلاستیک بعد تقویت میشود و  
باور فرد حجم متوجه میگاند و خدا خود را میگیرد و متفق نمیشود و اما اکثر نیز است که بجهد دوسته روی متفق نمیشود و علاج بخشش است که  
آن پیش رطوبت خود را خون کی آیه متفق بود و گاهی بقطعاً خشامی متفق نمیشوند و گاهی اشریه است که بجهد دوسته روی متفق نمیشود  
تر پر ازان درخون نماید و قدر خسنه ازان پس از آن آنرا سخی بر جای خود بگیرد یا دیگر عراض چیزی شوند اعلان چون  
حلامات سقوط طلاق پیش و نداشت از این که شاید ساقط شود و درین وقت حتم دهنده که حامله بالا باید پلانت است  
و پائی خود را حرکت نماید و هر چیزی مستحب که باعث شود مثل اینکه سمال باشد حلاغیش نماید و اگر شده بود که باشود  
خود را هم پیش شود و از این میگردد که نماید و این را مقدار کمتر مثل آن و سه گزین بخوب شاند یا الگیکار و پیامی سُد تیمیوس سُنی سُنی مطلع  
بعد این همیشگی ساعده دوست خواهیک نوشانه میگیرد و خود را شود و گاهی پیشکش او پیامی کیم و حجم پاکیک آتش بسبیخ نخواهد  
ن از قدر و در معادل اینکه میگیرد با اینکه نماید و هم درین وقت نوشانی را نکلویل هم ایندستی از  
بیشتر است که درین بعده دوست خواهد و آن پوسته پیش فرید بود و اگر در میان سه اهم محل تحریم پیشوط بود رن  
از نوشانیدن او و تیریدن این دوست خواهد و هم درین وقت نوشانیدن که درین نکلویل هم ایندستی از  
پاکیک نماید و شدید نوشانیدن یا اسلاخی کوئی نمیگیرد و نوشانیدن یا کاکا کات ایندسته نماید یا اینیون نوشانیدن  
و اگر در پر کمی شدن سه اهم محل را بسته سقوط باید شوند از نوشانیدن حابسات و نفعی هر چیز نمیشود بلکه اعانت برخواهد  
بهرود پاکیک اگرست یا بورکیست یعنیها یا بجهنم خواهند شد و از تحریم پسیده کند و بعده از داشتن خود را که درین وقت  
اول از رونحن تاریخی و آن ساده و در معادل این قسم نزدیک دسته، هنر بجهد اگرست و بورکیست نوشانیدن لیکن از استعمال  
اگرست که شنج بیشود و ازان خون کشیده جاری سیگر و دوست خود فخر هم کشیده بخود که خسین بیرون آید درین وقت تبدیری  
مغایر مغایر است که اگر بشتابه نگذشتند باشد از شنج بقطعاً راضی خود را افق و سخت و جسته تراشیده در سر که استدر ترکر و ده  
و چشم پروردی حجم نماید چه پرگاد در آن خون آید ازان شنج ترسیده بخیه شود و خون که در آن شنجگرد داشت ازان سخت شود  
پس پیش پر که دسته ایست و سختی خود خون را از جم مانع خواهد شد و بفرم حجم مثل درست و پیش قرار

چون چنین از آن درین تصریح خواهد بود که آن این اتفاقی همچوی درین خواهد بود و این تصریح را که در همین حال نافع است  
لیکن بجز این اختصاص آن درین وقت باشند خانم که تقدیر کنید که در شش ماه که در آن شده بگاه بعد از شش ماه آنکه استقطاب  
ظاهر شوند و آنرا بالغت اخلاص پرسیده اخیور لغتی که داشته باشد بگاه شد و بسیار سریع است از اینجا چون از حضور خواه خواهد بود  
استقطاب درین وقت اینچنان شاد فخر حضرت باخته شود و آنرا از ایام اگشت پاریده آتش بیرون آن را تا جنین بر فخر حضرت آنرا زدن  
آن خون بند شود و اگر نشد نشو و تمد بسیار زیاد که پیشتر ذکر شده اینجا هم عمل آزاد شد و اگر نمی‌دانسته باشند این خارج نشده  
باشد از ایام اگشت اکنرا زخم حضرت آنرا که درین آندره اگر این طور بروزیا بدارد این نوشان است که اگر که از این زیاد نشون  
پالتمام خارج شده باشد با این چنین را بر پستانک خواهند کرد امر غریب اینکه این جریان خون حركت نکند و اگر بعد از تعطیله  
از اکثرت جریان خون خصوصی و مکرری درخون پیدا شده باشد مثلاً میکوس چیزی که بعدها سفید بود و درین  
ذی قریبی و تو زید خون شمانیده شد اینکه اندیعیه خبر را در این امور کیمیت آینه که چشم پیشی داشت  
سایه ای اس دو گیره تریا به این شماته روانه یکی که داشته باشد اینکه اینکه داشته باشد خود را از خانه خود  
چشم خودی شد و چرکه عصا و سبکه و ماده و آنرا برداشت و تحریر کرد و ماده مخصوصاً مخطوط حکم و میند که بجهات اینکه اینکه این  
با شوهر خود نکشید که کیمی این چنین چشم پیشی داشت و این که باز محل ساقط شود و احتیاط این ماه هم و حمل  
ازینده که نکنند اینکه احتیاط را تا وقت مولادی کنند کامل رسانند و بگاهه بسبیب آتشک حمل ساقط شده باشد بجهات این  
اصغر ماند که در وقت نمانی بیوں از حمل خنده و قبول متعاقب باشد و کمی مهل نمودن و فن اینکه قدری جوشش داشت  
ازین پیدا شود و بجهات مقاربت خمایندتا حمل مستقر شود و پس و آیا حمل حامله را باید که در چراه یکی هفتی یا یکی هشت  
ایو و ایکی پیاس دوستگرین چراه قریح حیثیت باس اس اپریلانا نوشیده باشد تا که این امنی ناشی حمل بگذرد و بخطه  
طبیعی والدت شو و قدر که فصل حمل پنهانیم درین بسیار مخاطد این راه گاهه بعد را و نیز از اتفاقات و اتفاق که  
شود و پر تاخو زیگر یونید و اینکه کامی بتصورت حفظ حیات خانمی که ای راسی مخفوظ حیات چنین و گاهی بر اینی خطوط  
برد و اسقاط و اتفاق که رو شود و ای اینچه بیش ای مخفوظ حیات اما چنین تنه اند بسیار قدر که و میشه و وقت آن از زرف  
اعقول ای این اتفاق هست زیرا که مولاد درین وقت زنده نشاند پس مخفوظ حیات آن فرود غیریست بالجمله چون حمل متعقد  
شود و بعد آن ثابت شود که پیوس با وعی خوب است بجز پر مارچ حضور ختنه ای ایکن راه گاهه حیان صفحه بود که چون نهاد  
بگیر شدن خود چنین دلکم مادر وقت قرب الدت باز و پیوس خواهد که بسیار بسبیب عذرخواهی ممکن نبود که در پیوس آینه  
بطوریستی پیدا شود و زنده اند درین وقت برق تخلیک کرد و اسقاط کنند تبرست این بنابراین گفته شده که حجم حمل  
حمل بعد ای این پیوس بالایمود و چون وقت والدت طبیعتی میسرد باز و پیوس جی آید پس اگر پیوس صفحه  
مکن نبود که بعید که بگیر شدن چنین حجم در پیوس آن برو لاوت برجسته بی واقع شود و هر چند درین حکومت چنین نادش نبود

آن دستورات شد اند و وقت استقاده طبق این حکم مخواه همراه با محتاط کارهای مخصوصی که در آن بروز نموده باشند که این هرچند بین رسایل پیشنهاد و  
وختهای اینست که درین مدت بعد پیش از باود و باستاده یا چهار راه یا پنج راه پاشرفت که معلم زان حکل شود  
از رسایل استقاده نمایند و این کس سبب مقاطعه حفظ حیات ماجهیین بوده و این را از برخان کوئند سبب و مقتضی  
نمایند پس از تعقاوی خیار بکسرت خی تا زیر کاران خوف پیشست. ماجهیین تینی میشود وین وقت هم استقاده ارجی باشد  
و آن هر دیگر خواهد شد سبب و مقتضی است که هرگاه پلاستیک قریب و زدن حصر باشد و سبب و مقتضی شدن حصر خودست  
و وقت حمل و آمیخته همراه باشد و آن از رسایل رسایل حمل ماجهیین خون زیاده آیده وین وقت هم خور استقاده و احمد  
و علی و امامی مدت حمل حامل را کشت جیریان و حمل پلاک خواهد شد سبب چهار مقتضی است که هرگاه حامله بعض امراض که در خودست  
و ضيق نفس نوشان اجتماع آب در غشاء ابد را شکم یا در غشاء ایمپلورا نامند و شنبه باشد و درین وقت حامل  
شود پس سبب زیاده شدن مقدار حصر اصل تینی تینی شن آن زیاده خواهد شد و ازان خوف پاک تینی باشد و زدن  
هم استقاده خود را سبب آنکه از مرخص تهدیه یعنی عرض رسایل استقاده کرد و میشود و گاهی سبب بعض امراض قلب مثل  
احماع آب در غشاء ایمپلورا نیز رسایل ایموز و هم استقاده خود میشود و آن از پیشنهاد حفظ ماجهیین استقاده کرد  
میشود پس مقتضی است که همیشه کلام حامل بچموده زلائیده باشد و بجهش اکثریت که در پلاستیک آن چیزی زیاده پیش  
میشود که سبب آن خداشی خود را ایمی سخ از خون مادر شکم ماجهیین قریب آیه و لاد نمایند و ازان پلاک گردید  
پس درین وقت ضرور است که هرگاه بدانند که وقت و لاد نمایند قریب رسیده تدبیر استقاده تایند تازه و از حصر برآید و خود  
مانند اما از پیشنهاد حفظ ماجهیین مادر هر دو استقاده کرد و شو دیگر آن مقتضی است که هرگاه بدردن اعانت آلات تولید ماجهیین ممکن نباشد  
مثل اینکه پوس قدری از پوس طبعی صنیعه بود درین وقت در سیان مانند قدم و هم استقاده میگذشت و این خوب است این مخل  
از دست گرفته برآورده میگشت و یا این تدبیر حامله ماجهیین هر دو زنده میگذرد با این قدر مادر تدبیر استقاده نشسته و حمل کرده  
و لوقتن فصل و نوشانی آن میگذرد و متعال او دست قویه میگزند و همین ماذگر زندگانی مادر حامم کرمه کاری خشی پیشنهاد  
و از نهاد کنفرانسی میگردد و از میل قوی و هم اینها پیشنهاد شود و اشاره او دست قدر تا قدری است که زمان اتفاقاً خود را  
دو خشلاک و دو ماهیل گذشت پاشند اما نوشانیدن اگر کتابتی برای چیزی و شیخ میگزند رسایل استقاده میشود لیکن چون آن  
و لاد خودی تدبیر شود و هرگز همچویی نمایند که درگذشت و مادر اینکه مقدار کشیده از زمان نوشان  
و زمان و نمایش رسایل استقاده که هرگاه داشت حمل هظر را ایمی حامله باشد و ظهور استقاده بود درین صورت  
هرگاه با این ایمی خود هم تدبیر شود و این میگذشت که هرگاه داشت حمل هظر را ایمی حامله باشد و ظهور استقاده بود درین صورت  
یا این شرایط پیشگذشت و نوشانیدن کافی برای رسایل استقاده میگزند که ازان جمیعی که در هزار آن دو دست را در میتوان  
برگذشت و نوشانید و هرگز بزرگ نمایند و درین وقت اینجا پیشنهاد میشود که در این میان

بازند و که ازان حضرات اگرچه حلم ساخته بینویند که ریش گشیده و آنرا از تصریح تراویث شده راس و قیچی و قنوار آن بیند  
بروکه بکمال چشم باز نگاشت بتابه خود در حجم داخل بخوده از سر زیر آن غشا ای چشم با پاریده و گشیده اما این تدریس را تجربه  
بجا گیر و دنبیار استیا طنایز زیورا که تاقبل باشد هفتم عرض حجم طول بیباشد و بسیار کم رسانیدن ایکشتن و سرقانه  
غشایشها بروند و هم شق حجم گاه گاه تزریک و خل کردن علیم بین چشم باز خود و اگر بعد اینجا هفتم این تدریس کرد و چون  
درین وقتی و آن در حجم کشاده نمیباشد این سبب بعد پاره شدن غشا و خارج شدن آب چشمین بقیه حجم می آید و  
پوشواری خارج مشود و درین وقت خود یا لکت مادر چشمین هر دو بوده باگر آب و شکم مادر یا در غشا ای چلوی آن با  
مجتع پاشد تو ازین تدریس بسبیب صنایع شدن حجم آرام باد تعالی میشود و هم آنکه ایکشتن در دهان حجم اند اخترسته  
آنرا سمع سازند و غشا ای چیز چشمین را زده بمن آن جدا کنند اما بکمال چشمی ایکشتن ایکشتن واقع نشود و جهت این که  
اوی ماشهای خود را تپشند و چون غشا بجهاد شود آنرا بگذارد که بعد اینجا بدتر شنج در حجم پیدا شده چشمین بطبور و لاد  
طبیعی پیدا خواهد شد شوم آنکه قاعده ایچی یا پوپ هست که آنرا پیچ گویند و زنان بینو و ازان زیور ساخته و در گوش خود  
پوشند و در آب سقد را خنچی میشود و فرم حجم نزد متادار طوبتار حجم ترشیه چشم کشته دهند حجم را وسیع سازد یا چکی  
چرمه همی که اکثر از پنجه گویند و آن مجری ساخته بازش عصاف دشمن این از زانه رون و دهان بیباشد خالی کرده پیش انعاشقان در حجم و راست  
آنرا پیشنهاد کرده باشند چشمین بجزی عصاف دشمن این از زانه رون و دهان بیباشد خالی کرده پیش انعاشقان در حجم و راست  
کردم آنرا تکرده خوب طایف نموده در حجم و خل کنند باین خودک و میان دیوار حجم و غشا ای پرآب رسانیده و گذارند  
نمایند و درین قدر حجم از ای شده شنج گرد و حجم از زانه ای فقیله پارچه پانچنج در حجم یا ازانه ای نداشته باش  
کردم و وجودینه روزانه چهار بار ازانه و تجربه تا پاترده و تجربه خوب یک حد مدان بر فرم حجم رسیده در آن شنج پیدا شود و  
تجربه ای از واکنش ای این دهین تدریس سیگونند که شنج و قیقدا ای ای سر و زانه نموده بعد آن وه و قیقدا ای آبدگرم زرقة  
نمایند تا حجم از سردی و گرمی هستادی شده شنج پیدا کنند و چیزی باید از این افراد مخصوص برآئی جذب شیزوفرنا  
نرا در وقتی محل بپستان نمایند شیر را جذب کنند و گزگز شمش نمایند تا ازان اذیت به پستان سند سبب چند  
آن حجم متلافسی شده شنج شود و محل ساقطگرد و شمشم آنکه زنجره برقه را بر حجم و فقار عظمنه ساده ای ازان صورت  
بر و محل رسانیدن هم سقطه سه هفتم را هم اوی تدریس باید ای ای صاحب هست و آن نهیت که صاحب سه صوت  
آنکه قاعده چرمه همی را چنانکه پیشنهاد شرطی تھال آن نمکور شد درین دیوار حجم و غشا ای پرآب همی اند از زانه  
تا ازان قدر جی قدر حقیقتی دهند رحم کشاده شود و قدری غشا در دهان حجم آید درین وقت غشا اشنج کند و ازان آن  
آب بیرون همی آید که ای این مقدار محیه چنیگر و دلپیش این وقت از پارچه طول بیرون از زانه بشیزوفرنا مکان  
از زان چشمین نمایند بالا نزد و بعده مجری رسانیده نموده کنند که آن غصل در لادوت خیزی شود و فرم حجم حصر ایستاد

پاره باز بعده یکی که ساعت ازان آنکه همیر ساخته است بسیب آن هر رار و هن تجمیک شاده شود تا اینکه بقیه تقدیم از درج  
جنین کشاده شود و خوبین بجهالت پیاگ کرد و موزبی دچار ساعت ازین تدبیر خصوصی حمل میشود پس چون ازین تدبیر که  
نمک خواری حمل میشود بند زیسته آلات مدد داده خوبین را در شکر پیرون آن را پل گزرنده خوبین لائق و لادت باشد اما بسیب که  
صفیر بودن پلوس با در بیرون نیازد و باشد را از نکفر وی حرم در لادت تا خبر بود درین وقت طفول را از آن میخواهد  
قار سپس فتح فاوسکون الفت و راسی جمله و کسر بین حمل و سکون باشی موده و سین حمله خانی که بمنی گیرنده هم  
طفول را گزنده بیرون آزند و هر گاه جنین مرده باشد و خود بیرون نیازد و درین وقت از آن ساخته حکیم تغیرات موسوم  
بسوکه میگشند که برآوردن سکون یا یعنی شناه تختانی و کاف و کسر اینی بهشتی و سکون بین حمل که بمنی کشته هست جنین  
کشیده بیرون آزند و گاهی درین آزند رون سر آن مثل کاره تیز ساخته بیو و از آن وقت خود روت هر کاه جنین از رجای  
دوست و میلو بمنی آید سر آنرا میگزند و قطع میکنند تا باسانی بگذید و گاهی برآوردن جنین از آب هر کاه  
زیادتی آب سرکبره باشد از آن که رکار جنین را شکر کرده ازان آب بیرون می آزد و گاهی برآوردن دماغ از  
سر و برآوردن ریه از رسیده تا مقدار این اعضا صفتی شود بند رویه آن موسوم به قدره فتح باشی موحده خارسی و سکون  
راسی حمله قدم خاکه سر ای حمل و سکون یا یعنی شناه تختانی فتح تا سی هندری و سکون را که بمنی ثقبه پس از اکنده هست از آن  
با عین احاطه تا مادر طفول داخل کرده میکشند و ازان تاخوان دماغ شکسته دماغ ازان سایل و خارج گرد و جنین را  
از آن که کوکز قدر قطع کرده از سینه بیرون می آزد و چون بعد خارج شدن دماغ هم طفول بسبب بزرگی تاخون  
و خشی آزند و صفتی بودن پلوس پر نیاید درین وقت از آن موسوم به کسری میگزند فتح کاف و کسر ای حمل و سکون یا یعنی  
شناه تختانی و کسر نون و سکون یا یعنی شناه تختانی فتح الفت و سکون تا سی هندری و کسر بین حمل و سکون یا یعنی شناه تختانی  
بمنی خود و کمتره اشخوان کانه هم را فرسوده و باریک کرده و میگزند تا لادت اسان شود و قدر خود شود و که بمنی  
شود و قدر خصل حمل و خود و منع حمل بدآنکه چون و لست شود و که بسیب صفتی شدن پلوس یا و گیل امراض که در حمل  
ذکور شده اگر زدن حامله شود بلکه خواهد شد درین وقت تدبیر رانع حمل حمل آزند تا حامله شود و حمل تدبیر شد که  
محبت از شوهر خود ترک کند و اگر شوهر اگر ترک نکند تخریز ممکن نباشد پس باید که هر آیامی که در آن گرفتین میگذیرد چون  
نیمیا شد و آن باز گذشتگن یک هفتگه طبله شروع شود و چون یک هفتگه در جریان نیمی باقی باز ختم میشوند پس هفته  
اول بعد جریان خیز و در هفته آن قبل جریان خیز از شوهر خود چشم بسته شود و در میانه زین و هفته جماع جایز بگذارد  
اگر در آیامیکه جماع دران برآیی این زن منبع هست اتفاق محبت شود خواهد بود آن آب سرمه در فرج و جینه بگذارد  
زداقه خپان رساند که تا و هن تجمیک را از آب سرمه بشود و زن را که سرمه موده میگرد و در اینجا  
در این قدر که بسرمه شویه بمانی از نیمه هر ام تایک و هم آنکه بسرمه خلکه و بند و چند را از در فرج و جینه رساند با اینکه اینها

و خود را در این میان نگذارد و این دو تابع شناسانه کار و بیان آنها برای نیافرود و بازدید از آنها

نمایند و نهاده کردن جسم کمی عرض تحقیق شده با آنچه طبیعت و لان باشد آنرا اخود در فکر و بینی بخواهند

و سلسله میان این جسم و عرض تحقیق شده با آنچه طبیعت و لان باشد آنرا اخود در فکر و بینی بخواهند

و اینجا برای اینها اشاره نمایند که اینها ممکن است خلود است و این را در دو شرایط بینشیده طبع از جماع و در جنینه اند از این سوابق اینها

نمیگذرند و مگر خود را در این نیاز نداشتن که اینها بکشند و چون آنها ممکن است اینها کسانی که از زندگی

بهم نیز در سیاست بپرسی پیش از خود میگویند که خود را شنیده لیست را قبول نمایند جماع عکسند و آن از همین

دو کسر برآورده و این باید شناخته شخانی و بهم کوئن نون و کون شنین مجده کون نامی خود را در کلمه کوئن نیایی شناخته

تحقیق تایی پیشنهادی و کوئن نامی همراه میجنبی اتفاق افتاده و آن غلافیست و حقیقی که دیگر فرانش از تکریب و اون چیز

ترمیس از مرد و اگر بسیار دغوق و نیاز داشت که آنرا برآورده و قبل از این که پیشنهاده ایکن با سطه بر قدری قدری

چیزی را پرسید و این برگاه صرفاً بچشمین که محل برآمدی او حضر پاسخ داده جماع کنند فلافت نمایند و برآورده شنیده

شنخنول جماع شود و تا وقت اینجا این دخلافت مذکور شاند و در جمیز هنر و در اکثر اتفاقات جماع با اینجا واقع شود و در پیش از

اعقاد و محل پس از شود و درین همتوانی چون وقتی چیزی قریب برآورده قبل از این آن شکنمند نامنار و سر و زبان

و لاد و بینه بینه حیض نوشانند تایمیتی جاری شده که اینین میکنند و بیکنند و همراه آن خارج شود و بهر دوازده در این راست

و بینه بینه اگر این وقت خود را واده باشد که ازان و عضلات رحم نفعی خاص خود را جمال بیشود و اگر از این تیزی

حیض جاری نگرد و دیگرین جمال شود که جمل مستقر شده درین وقت اینچند این برآیندی اینین محل باقی نوشته شده

از آنها والجمل آنچه تقدیر باشد و مکیم و در اصرار ارض طرفیه و آنهم شامل همه برخیزه فصل

فصل اول در مرض فرقق و آنرا این ایان گزید و هر یک نیاز خاصی هرورد و کوئن نامی جمله و کنون تحقیق باید شناخته شخانی

و کون الین نامند و در وقت گزید و بجنی شاخ است و در حضور که در خانه محل خاص خود که مشتمل بر قضاپا شد و بیش از

دماع که در کانه سر میاند و پیدا و دل که در فضائی صد میانست و صد و کیم اتفاقاً میباشد که در فضائی کم میباشد

پس هرگاه از این امکنگرگشت کنده و در جایی دیگر و نیز بیان هرنا صادق می آیند و پس از شش شدی این این ایان

بریون فتنه دلکین میگوید و بخی از هر یکی از خاصیت های که اینها میباشد و میتوانند با این استعداده که هر یکی از جماعی خود

جهانی میگردند و بخی ممکن است که این هر دو هفده در هر چاله از ویا و شکم چون آیند آنرا هر یکی ایشان میتوانند

تستد که در هر چیز آنها از همانجا میباشد و که از روی فطرت ضعیف است شش کر و سر و پا ازیر عاله قریب و در همین خصیقت

هر یکی این هفده دلیل است که در آن حضور خارج میباشد و شش شل خروطی معرفه و هر چهار طحان شانه و تصم و اسعا و اینه اینها خانه هشخ

و این بیان این فتنه دلکی است و بر این ایشان شده که غذا ای این بیان اینها ای اینه ای اینه ای اینه ای اینه ای اینه ای اینه ای

شده ای همیشی ای ای و پر کی ای ای و هفده ای ای نکر و درین غشاچان میباشد که ای ای خبر یابند و دو دو پنهان شدی همچو

هر یک خود را خاص خود که خشامی نموده است برمی آید که این مطلع اطلاع اطباچون قصی سیکو نمایند اکثر جزو از این همین  
می باشد که اصحاب ای او هم ارجاع خوبی دارند باید عذرخواهی نمایند با این مطلع اطلاع این مطلع اگر طبل گاهی طولی و گاهی بسیار  
دو لیکن اکثر طبل می باشد و این آن دستیع و عرض بود و چون همین شوواهین خوش بودند بیشتر اینها اصحاب بیشتر سایر  
غاینها و عرض بیشود و گاهی سبب غلط اتفاق این خود را انصباب بود و آن می باشد که از وسیله منفی آن میرزه و کلام  
سبب چیزی داشته باشد و یک گاه و آن باشد و هم بسب بختی معاو از اغیضه نمایند که در آن غلط بیشود و خود را نمایند  
خشامی آباده سیاست چنانکه مشتیز نشده و صورت خود را نمایند که در آن گاهی حدود و گاهی بزرگ باشند و گاهی طولی  
با استدراحت مثل شرخهای شپر باشند می باشد و گاهی تقدیم طبلیں تقدیر آدمی سنجاره و گاهی تا مقدار سیاستان می باشد  
چنان اعتمادی اندرون شکایت انسان بیرون می آیند لا الہ کبیر کسی آنرا دید که از محل خود خارج شده باشد زیرا که شکایت و  
است وزیاده از سه مردمی صغار و از آنهم خاصه ایلی همیز زیاده برمی آید و قولون گفتاری آید و اگر آنچه خاص آن گفتار نداشت  
بر سیکم است برمی آید و این هم اغترهای آیینه های ایام ادعایی صغار اساس اسباب حمل می باشد آن کمزوری و دیوار شکر می باشد  
هر چهارم ضعیف بود خود و ضعیف طبیعی بود یا غیر طبیعی بود که مسبب اعراض حامل شده باشد مثل اینه در جامی خاص  
دیوار شکر می باشد و بسبی آن محل هم صورت ضعیف شود و محل ضعیف طبیعی مجری سره است که اگر پس بعد ولاوت  
مضبوط و مسدود و میشود لیکن التحاص آن ضعیف است با این سبب همکن است که کشاوه گرد و همچنین ثقیله که در آن شکایت  
مردان می باشد ایشان همکن از زدن نمکور مکروه مسدود است لیکن همکن است که از اقتادن قتل کشک کشاوه گرد و گاهی  
در سن طفولیست این هر دو مجری زیر جلد در خشامی آباده کشاوه میباشد و گاهی به سبب بروز شکایت کشکی او توب توک  
پائیزه است یعنی از خود خوشی خواهد بود این مفعا بذراشید یا اجت از قیمت بول بود چنانکه قیمت شکی مجری بول می باشد  
شکی واقع بیشود و همچه هر کاه شخص فری و میشون ممکنه سبب بیهوده لان خود نهیل گرد و تبدیلی لاغر شود و آنهم ضعف و  
اعضامی آید و مسبب آن در محل سرو و مجری رسن خصیمه اکثر فرق واقع بیشود العلامات علامت فرق است که  
در جامی از مقامات نمایند سلاغه خود را پنجه گری محسوس عشی و دوست است آن بر کی از همیات شکایت نمایند که در  
چون مرضی ایستاده شود یا سفر کی یا پانس خود را حبس کند باز و رو قوت پدن را در بروشتن پنجه صرف کنند  
جسم مشابه سلیع در تقدیم خود زیاده گرد و دوچون در حال فرشتن به بینی و آنرا غمگیری میگیرد این صنعت بیشود و مسبب  
آنکه در شکم همیز و دو باز چون ایستاده شود مدقی از این زیاده گرد و زیر از قیام همیز جسم نمایند که از شکم زیاده بیرون  
قی آید و چون مرضی بذراشیر خود و از شود و بضم نمایند از این زیاده گرد و زیر از قیام همیز جسم نمایند که از شکم زیاده  
و باز و قوت ایستاده نهایا پنجه خود را بسیار درست و باز خود را بسیار درست و قدری همراه منفه بیرون آید و سرماشی  
مشکل نهیض قوی دفع میکند ایشان گرد خود را امعاب بذراشیر گاه اگذشت بران زیاده احساس کنند و ستم تویی مس طبع جسم